

مصر از ششم تا دهم فروردین ماه امسال، میزبان سیدمحمد خاتمی، رئیس مؤسسه گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بود. او به دعوت دکتر حمدی زقزوق، وزیر اوقاف که خود از متفکران خوش نام و نظریه‌پرداز جهان عرب در حوزه فلسفه و فرهنگ به شمار می‌رود، به مصر رفت تا سخنران اصلی نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی "مسائل جهان اسلام و راه‌حل‌های آن در فرآیند جهانی شدن" [مشکلات العالم الاسلامی و علاجها فی ظل العولمه] باشد.

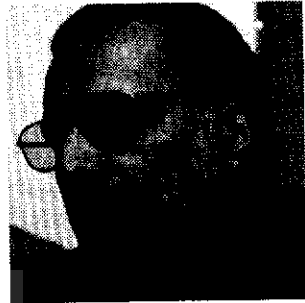
این کنفرانس که با ترکیبی سه‌گانه از میان شخصیت‌های برجسته جهان و جهان اسلام، نمایندگان رسمی کشورهای اسلامی و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای هر سازمان تشکیل می‌شود، امسال خاتمی را به عنوان سخنران کلیدی خویش برگزیده بود. البته دامنه سفر از این کنفرانس فراتر رفت و نشست‌ها و گفت‌وگوهای خاتمی با نخبگان، عالمان و دانشگاهیان مصری در الازهر، اسکندریه و مزرعه هیکل این حضور را به یک رویداد مهم آن ایام، در میان خاص و عام مصر تبدیل کرد، بویژه آن‌که دیدار و گفت‌وگوی طولانی او با حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر و شیخ محمد طنطاوی، مفتی الازهر و حضور زنده وی در پربیننده‌ترین برنامه تلویزیونی، از این سفر در میان گروه‌ها و لایه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی یک خبر پدیده پدید آورد.

مصر و ایران هم در فراز و فرودهای تمدنی و تاریخی و هم در دگرگونی‌های مهم فرهنگی و سیاسی، دو نقطه مهم "رقابت و همکاری" بوده‌اند، از این‌رو نخبگان و مردم مصر امروز نیز چنان با مسائل ایران می‌زیند که گویی، هر لحظه در این کشور هستند.

به نوشته مورخان، آغاز روابط ایران و مصر به پنج قرن پیش از میلاد مسیح، یعنی به عصر هخامنشیان و به دورانی باز می‌گردد که موقعیت جغرافیایی مصر به عنوان محل برخورد سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا در کانون رقابت‌های میان ایران و یونان قرار می‌گرفت. کوروش کبیر ترجیح داد دامنه‌های حکومت خود را از طریق ارتباطات علمی و فرهنگی بگشاید و از آمازیس، فرعون مصر درخواست کرد ماهرترین پزشک خویش را به ایران بفرستد. چنین نیز شد و پیش از کشورگشایی مرسوم که بعدها مصر را بخشی از قلمرو هخامنشی و ششمین ساتراپ‌نشین ایران تبدیل کرد، گفت‌وگو میان دو تمدن بزرگ ایران و مصر از راهی دیگر و مؤثرتر آغاز گشت. تا زمان حمله اسکندر مقدونی به مصر و تأسیس شهر اسکندریه، تسلط ایرانیان بر مصر ادامه داشت. مصریان نظام آبیاری از طریق "قنات" را از ایرانیان آموختند و ایرانیان، طب و تقویم را از مصریان فراگرفتند، داریوش حفر ناام کائال سوئز را به پایان برد و نخستین کتابخانه را در مصر بنا کرد.

پس از اسلام، ایران و مصر به دو کانون تمدنی شرقی و غربی جهان اسلام تبدیل شدند، اما در عین پذیرش آزادانه این دین رهایی‌بخش، خود اصلی‌ترین مراکز آفرینش‌های علمی و فرهنگی در تمدن اسلام به شمار می‌رفتند. در واقع تعلق خاطر ایران و مصر به اسلام همواره با میل به کسب استقلال سیاسی از نظام خلافت اموی و عباسی همراه بوده است، با این تفاوت که در ایران در فرآیند این میل به استقلال، زبان فارسی نه تنها از میان نرفت بلکه شکوفاتر نیز شد، اما در مصر، زبان عربی به زبان همگانی بدل شد. مناسبات فرهنگی و سیاسی ایران و مصر در دوران اسلامی نیز همچنان پایدار و مستمر ماند، اولین حضور ایرانیان در مصر به زمان فتح آن در عصر خلیفه دوم بازمی‌گردد، اما این حضور با تأسیس دولت فاطمی در مصر و تأثیرپذیری آنان از نهضت اسماعیلیان ایران ریشه‌دار شد. نظام سیاسی و ایرانی فاطمیان و ریشه‌های ایرانی آن در شمال آفریقا حد و مرزهای فراوانی را در بر گرفت که هنوز هم می‌توان آثار و نتایج آن را در سطوح مختلف مشاهده کرد. دیدارهای ناصر خسرو قبادیانی، سعدی، فخرالدین عراقی و شیخ بهایی از مصر، در زمره سفرهای معروف فرهنگی ایرانیان به مصر است که در طول این مدت و پس از آن شهرت یافته‌اند.

در دوران جدید، می‌توان روابط ایران و مصر را در فراز و فرود مخالفت مستقیم و غیر مستقیم با حاکمیت دولت عثمانی در مصر پی گرفت، اما در جنبش احیای دینی و با باگرفتن نهضت‌های ضد استعماری، حضور سید جمال‌الدین اسدآبادی در مصر و تبدیل قاهره به یکی از منزلگاه‌های مشروطیت خواهی ایرانیان از فرازهای برجسته این رابطه است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی مدت‌ها در الازهر به تدریس کلام، فلسفه و فقه پرداخت و همراه متفکران بزرگی چون شیخ محمد عبده، رشید رضا، عبدالکریم سلیمان و ابراهیم حلباوی کارهای بزرگ فکری را سامان داد، علاوه بر این همکاری با سعد زغلول، رهبر مبارزات ضد استعماری مصر در برابر انگلیس، وجهه سیاسی او را نیز در مصر برجسته ساخت. برغم تبعید سیدجمال از مصر، راه اندازی روزنامه "عروه‌الوثنقی" از سوی او و حزب "الوطنی الحر" از سوی همفکرانش، آثاری طولانی مدت داشت، بویژه آن‌که شیخ محمدعبده، همراه و همفکر دیرین او نه تنها



خاتمی در مصر؛

یک اتفاق نه چندان ساده

هادی خاتمی

جوانب اندیشه‌ای و کار فرهنگی را در جامعه مصر فرو نگذاشت، بلکه به آن دامنه بیشتری هم بخشید. در مصر، همزمان با نهضت ملی شدن نفت در ایران، تأسیس "دارالتقريب" میان مذاهب اسلامی از رویدادهای مهم و تأثیرگذار به شمار می‌رود. دکتر محمد مصدق که در ژانویه ۱۹۵۲ به قاهره رفت و دکترای افتخاری حقوق خود را از سوی دکتر طه حسین، نویسنده و متفکر بزرگ دانشگاه فؤاد اول قاهره دریافت کرد، در مصر چهره‌ای محبوب و موثر بوده و هست؛ جمال عبدالناصر، رهبر فقید مصر، ملی کردن کانال سوئز را رویدادی پیوسته به نهضت ملی کردن نفت در ایران اعلام کرد و همواره از آن به نیکی یاد نمود. فتاوهای معروف آیت‌الله العظمی سیدحسین بروجردی، مرجع تقلید شیعیان و شیخ محمود شلتوت، مفتی اعظم الازهر که باب نزدیکی میان شیعه و سنی را در حوزه فقه گشود، برای جامعه مصری که پیشینه‌ای شیعی و فرهنگی و دلبسته به اهل بیت (ع) دارد، رویدادی مهم و تاریخی به شمار می‌رود.

البته در حوزه سیاست، مصر و ایران در طول دهه‌های اخیر واگرایی‌های رسمی چشمگیری داشته‌اند؛ ناصر و شاه، چهره‌های شاخص دوری طولانی مدت دو نظام سیاسی بودند و از آن پس سادات و شاه نشانه‌های بارز چرخش و نزدیکی در حوزه قدرت، آن هم در حساس‌ترین مراحل تکوین و پیروزی انقلاب اسلامی ایران؛ این واگرایی و موجبات آن از تأمل برانگیزترین بخش‌های بررسی مناسبات ایران و مصر به شمار می‌رود. یک‌بار مصر در مرداد ماه سال ۱۳۳۹ به دلیل برقراری مناسبات میان ایران و اسرائیل رابطه سیاسی خود را با ایران قطع کرد و بار دیگر ایران در فروردین ماه ۱۳۵۸ به همین سبب با مصر قطع رابطه نمود. شخصیت امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی و اندیشه‌های نوین دینی ایران برغم این فراز و نشیب‌های سیاسی، شاید بیش از هر جای دیگر جهان در مصر نفوذ داشته‌اند و دارند؛ تفکر امام مورد توجه و محل ارجاع متفکران به نام مصر حتی بخش‌های غیردینی و لائیک است و دکتر علی شریعتی از جمله شناخته شده‌ترین و محبوب‌ترین صاحب نظران و روشنفکران معاصر مسلمان محسوب می‌شود.

جامعه امروز مصر اگرچه به شدت سیاسی است، اما حضور ایران در مصر فراتر از حد و حریم سیاست است، چنانکه با همه کوتاهی‌ها و کمبودها هنوز شمار استادان زبان فارسی در دانشگاه‌های مصر





علمی و فرهنگی مصر بسیار زنده و پرتحرک است و روشنفکری دینی جریانی مشهود می‌نماید که با پیگیری نسبت میان اسلام و دموکراسی

و سنت و مدرنیته همراه با احترامی ویژه به اندیشه و اصلاحات در ایران و فاصله‌گیری از وهابیت و سلفی‌گری، برجسته‌تر می‌شود. اجماع عمومی در علاقه به ایران، البته نگرانی نسبت به سرنوشت ایران را نیز افزون کرده است. در حالی که گرایش‌های ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی در مصر موقعیت این کشور را به بالاترین سطح در جهان اسلام رسانده، روشن است که از جنگ و درگیری و قرار گرفتن در وضعیت‌های تهدیدآمیز استقبال نمی‌شود. در همین مسیر می‌توان نگرانی عمده مصریان را هم در عرصه اندیشه و هم در عرصه سیاست در حوزه هویت و هراس از غلبه هویت شیعی و فارسی بر سایر جنبه‌های فرهنگی و سیاسی در ایران دانست. گفت‌وگوهای خاتمی در سطوح مختلف، گشایش افقی نو در کاستن از این نگرانی‌ها بود.

خاتمی در مصر سه سخنرانی داشت: در افتتاحیه کنفرانس بین‌المللی جهانی شدن، در کتابخانه اسکندریه و در الازهر و سه نشست و گفت‌وگوشود با نخبگان و روشنفکران: در جمع شورای روابط خارجی و انجمن دوستی ایران و مصر، در جمع اتحادیه نویسندگان و در مزرعه محمدحسین هیکل. خاتمی سخنرانی‌هایش را به زبان عربی ایراد کرد که در برقراری ارتباط با مخاطبان تأییری بسزا

داشت. در سخنرانی نخست که در محل کنفرانس در هتل کزاد قاهره بود، او برای رهایی از خطا از آشفتگی و ابهام در مفاهیم جدید، چهار مقوله جهانی‌ت (Globality)، جهانی‌شدن (Globalization)، جهانی‌سازی (Globalizing) و جهانی‌گرایی (Globalizm) را از یکدیگر تفکیک کرد و با تبیین دو انگاره سیاسی و فرهنگی از جهانی شدن به تفسیر چهره ژانوسی جهان کنونی یعنی دو وجه به هم پیوسته آن که هم فرصت‌آفرین و هم تهدیدنازاست پرداخت. او در این راه مسأله مهم‌تر برای مسلمانان را آن دانست که ابتدا فرصت‌ها را دریابند، پیش از آن که مقهور تهدیدها شوند، چون انگاره‌ای که تمام مفروضات خود را ناسازگاری فرآیند جهانی شدن با ارزش‌های دینی می‌داند، راه‌گشا نیست. خاتمی این مهم را بر پنج واقعیت مبتنی دانست:

۱. بسیاری از ارزش‌های جهانی شدن و نیز هنجارهایی که در جهان در حال گسترش هستند، با ارزش‌های اسلامی که بر اساس آموزه‌های دینی مبتنی بر فطرت انسانی شکل گرفته‌اند، ناسازگار نیستند. اصول و مبانی عدالت‌طلبی، آزادی‌گرایی، حقوق بشر، دموکراسی و منارا که بر پایه شواهد تجربی و عینی، روز به روز در سطح جهان در حال افزایشند، در جوهر تفکر و فرهنگ اسلامی

را بیش از سیصد تن می‌دانند و آثار فرهنگ و هنر و اندیشه ایران را می‌توان از زویا پیرزاد و غلامحسین سعدی و بهروز افخمی تا عبدالکریم سروش و سیدحسین نصر و محسن کدیور در قاهره دید. با این همه مصر را نمی‌توان با نگاه ایرانی فهمید باید مصر را در زمینه فرهنگی و فکری خاص خود دیده زمینه‌ای که در آن "همپذیری" و "تجدد" در عین "هویت‌مندی" و وفاداری به "سنت" مشهود است. بسیاری از دوگانگی‌های معمول و مرسوم در این‌جا، در مصر محلی از اعراب ندارند، ولی به جای آن مسائلی مهم خواننده می‌شوند که گاه در این‌جا حائز اهمیت قلمداد نمی‌گردند.

سفر خاتمی به مصر در این چارچوب بسیار مهم قلمداد می‌شود، نه فقط در حوزه سیاست که پیش و پیش از آن در روند نگاه فرهنگی مصر به ایران و البته به ضرورت نگاه فرهنگی ایران به مصر. آنچه در فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مصر هم در حوزه نخبگان و هم در حوزه عموم، قابل مشاهده است، احساس نارضایتی آشکار از نظام سیاسی است که نوعاً اعمال کنترل و کاربرد روش‌های امنیتی را بویژه در دانشگاه‌ها و محافل فکری و رسانه‌ای در پی دارد، در عین حال جامعه

نیز ریشه‌دار هستند. بنابراین علی‌الاصول روند جهانی شدن و ارزش‌های ناشی از آن نمی‌تواند تهدیدکننده مبانی تفکر اسلامی باشد اگر چه در این فرآیند هر فرهنگ و تمدنی که آورده بیشتر و پیام جذاب‌تر و ذاتاً جهانی‌تری داشته باشد و از ابزارهای بیشتری برای حضور در عرصه جهانی برخوردار باشد خود به خود نقش مؤثرتری خواهد داشت.

۲. همانگونه که در نظریه‌های نوین جهانی شدن مطرح است هر گونه جهانی شدن ملازم و همراه نوعی محلی شدن نیز هست و ارزش‌های جهانی تا به لباس فرهنگ‌های محلی در نیابند نمی‌توانند اشاعه یابند. از این روست که ما امروز شاهد پدیده جهانی شدن امر محلی (Globalization of local) و محلی شدن امر جهانی

(Localization of Global) هستیم. بر این اساس فرهنگ‌های مختلف در جهان اسلام که بنیادشان بر اسلام است عملاً ارزش‌های جهانی را به لباس خود درآورده و آن‌ها را با خود سازگار خواهند کرد.

۳. میان غربی شدن و جهانی شدن تفاوتی جدی

وجود دارد. هر چند برخی دستاوردهای مثبت و سازنده فرهنگ غرب در شکل‌گیری جهانی شدن تأثیر داشته است اما همانطور که اکثر نظریه پردازان جهانی شدن معتقدند این به معنی آن نیست که جوهر جهانی شدن و غربی شدن یکی است و جهانی شدن هم‌معنی و یا ملازم غربی شدن است.

۴. اطلاعات نشان می‌دهند رها شدن تدریجی فرهنگ‌ها از چنگ قدرت‌ها در اثر فرآیند جهانی شدن، زمینه را برای بارور شدن نیاز ذاتی و فطری انسان به امر متعالی افزایش می‌دهد و این امر نه فقط در ویژگی‌های اندیشه‌ای، بلکه در سطح آثار هنری و حتی فرهنگ عامه نیز متجلی است.

۵. برغم آن‌که پس از حوادث تأسفات و خشونت‌آمیز تروریستی، بسیاری از رسانه‌های صاحب نفوذ کوشیدند چهره‌های منفی از اسلام به نمایش گذارند و نوعی اسلام‌هراسی را گسترش دهند اما امروز شاهد آن هستیم که نگرشی رحمانی و چهره‌های جدید و مردم‌سالار از اسلام نیز در حال رشد و اشاعه است. وجود ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای در سطح جهان و پیدایش فرصت‌های جدید گفت‌وگویی در این عصر، امکانی برای طرح اسلامی است که در ذات خویش با فرقه‌گرایی، تحجر، خشونت و ترور بیگانه بوده و هست. تأکید خاتمی در این سخنرانی بر آن بود که نخبگان

مسلمان در جایگاه نظرورزی، گرفتار مفاهیم ناقص و آشفته نشوند و بتوانند به جای تحمیل مفاهیم جهانی خود از طریق گفت‌وگوهای درونی در جهان اسلام، مفاهیم مستقل را معنا کنند و با ورود به عرصه گفت‌وگوهای جهانی، در فرآیند جهانی شدن به جای "عکس‌العمل" به "عمل" بیندیشند. سخنرانی دوم خاتمی سه‌شنبه هفتم فروردین ماه در محل کتابخانه معروف اسکندریه بود که به عنوان کهن‌ترین کتابخانه جهان اسلام، اکنون بزرگ‌ترین کتابخانه دیجیتال منطقه نیز هست. بندر اسکندریه همچنان چهارراه فرهنگی مصر است و دکتر اسماعیل سراج‌الدین که خود از چهره‌های جهانی مصر در حوزه فرهنگ و اقتصاد به شمار می‌رود، توانسته است با مدیریت بر کتابخانه بزرگ این شهر، آن را به محل تجمع

سید محمد خاتمی:

بسیاری از ارزش‌های

جهانی شدن و نیز هنجارهایی که در

جهان در حال گسترش هستند، با

ارزش‌های اسلامی که بر اساس

آموزه‌های دینی مبتنی بر فطرت انسانی

شکل گرفته‌اند، ناسازگار نیستند. اصول

و مبانی عدالت‌طلبی، آزادی‌گرایی، حقوق

بشر، دموکراسی و مدارا که بر پایه شواهد

تجربی و عینی، روز به روز در سطح جهان

در حال افزایش‌اند، در جوهر تفکر و

فرهنگ اسلامی نیز ریشه‌دار هستند

اندیشمندان مصر تبدیل کند. به گفته او این کتابخانه برای آن‌که همچنان حافظه مکتوب بشریت باشد، هر سال شش بار از محفوظات موجود در شبکه اینترنت تصویر برمی‌دارد و میان آثار بی‌نظیر خطی آن با جدیدترین شیوه‌های استفاده و ارائه، پیوندی دقیق برقرار می‌کند. خاتمی در اجتماع بزرگ محققان و صاحب‌نظران اسکندریه که با پرسش و پاسخ نیز همراه بود، به نقد وضع موجود جوامع اسلامی و طرح پرسشی بر آن پایه پرداخت و گفت:

"کشورهای اسلامی به لحاظ علم و پژوهش و حاصل آن در دنیای مدرن، یعنی فناوری، در وضع مناسبی به سر نمی‌برند. تفکری آشفته داریم و سوء تفاهمات ناشی از بی‌فکری یا آشفته‌فکری درد دیگر ماست و بدتر این‌که کم نیستند کسانی که می‌کوشند تا بی‌فکری و حاصل آن عقب‌ماندگی را با تشبیه به غرب جبران کنند، یا این همه را در

پس پرده ظاهر دین پنهان کنند و با اعراض از باطن دین که بیشترین تأکید را بر بکارگیری خرد و اندیشیدن داشته است با پرستش ظواهر به دین و دینداران جفا کنند؟

چرا جهان اسلام که روزگاری آفریننده یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های بشری بوده، امروز به چنین وضعی دچار شده است؟ و چرا اینک که به این درد آگاهی پیدا کرده است، به جای این‌که به فکر درمان بیفتد و از استعدادهای بی‌نظیر معنوی و مادی خود برای جبران عقب‌ماندگی و رسیدن به جایگاهی که درخور آن است استفاده کند، دچار تشمت است؟

خاتمی از این‌جا به ضرورت گفت‌وگوی تمدن‌ها و یافتن سرمشق‌های موفق عملی که در جغرافیا و تاریخ جهان کم نیستند رسید و نقش اسکندریه را در تاریخ اندیشه و فرهنگ به این سبب مهم و تجدیدپذیر دانست:

اسکندریه محل تلاقی تمدن‌های شرقی و غربی و عرضه‌کننده رنگین‌گمانی دل‌انگیز از فرهنگ‌های

یونانی، ایرانی، مصری و عربی در آسمان تمدن بلند آوازه اسلامی است. تمدنی که در اسکندریه تجلی کرد، تمدنی تلفیقی بود. هنگامی که چراغ دانش با سقوط "دولت-شهر" های یونان فرو مرد، اسکندریه آغوش مهربان خود را به روی فلسفه یونان گشود، اما راه را بر ورود اجزاء و انوار دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نیز نیست. ریاضیات و نجومی که در اسکندریه سر برآورد، تنها میراث یونان قدیم نبود، بلکه در تکوین آن میراث تمدن بابلی و ایلامی هم که پس از فتوحات اسکندر به یونان منتقل شده بود، دخالت داشت.

همچنین در دوران شکوفایی مکتب اسکندریه یعنی از قرن سوم پیش از میلاد تا ظهور اسلام که مکاتب مهم فلسفی ظهور کردند، نگاهی به نام و ریشه‌های قومی فیلسوفان و متفکران بزرگ این دوران و مفسران ارسطو و افلاطون نشان می‌دهد که چه اندازه نمایندگان از ملت‌ها و اقوام مختلف در بازخوانی و نشر فلسفه ارسطویی و افلاطونی تأثیر داشتند. یوحنا دمشقی، یوحنا نحوری یا میلیخوس و پولس پارس، هر چند فیلسوفانی یونانی محسوب می‌شوند، ولی هیچ کدام یونانی‌الاصل نبوده‌اند و به تمدنی تعلق داشته‌اند که از مرزهای هند و آسیای میانه تا ایران و بیزانس و مصر و شام گسترش داشته است. در همین دوران بود که نخستین گفت‌وگوی راستین میان فکر یونانی و ادیان توحیدی به وقوع

پیوست و با پیوستن اسلام به این گفت‌وگوی چند جانبه، زمینه تأسیس چیزی که به نام "فلسفه اسلامی" مشهور شده است، فراهم آمد. فعالیت علمی در مراکز کهن علمی و فلسفی که همگی سر در آغوش اسکندریه داشتند، همیشه به یک حال و منوال نبود، اما هیچ محققى شک ندارد که پس از ظهور اسلام و از اوسط قرن دوم هجری بود که علم و فلسفه از نو تقریباً در همان گستره جغرافیایی که پیش از آن قلمرو تمدن‌های ایران و اسکندرانی و بیزانس محسوب می‌شد، تجدید حیات یافت. علم و فلسفه‌ای که در این دوران پدید آمد، خصلتی ترکیبی داشت و تنها و اماند تمدن اسکندرانی نبود، اما میراث این تمدن در تکوین آن سهمی اساسی داشت.

ریاضیدانان این دوران، اقلینس و آپولونیوس و پایوس را همکاران خود می‌شمردند و فیلسوفان این زمان از کندی تا فارابی و ابن‌سینا و عامری و مسکویه با ارسطو و افلاطون و اسکندر افرویدی هم سخن بودند. اسکندریه جایگاه تلاقی شرق و غرب است و خط فکری ای که آن را به پاریس و ایتالیا دوران رنسانس می‌پیوندد، از اسکندریه و بغداد و ری و نیشابور و قاهره و قرطبه می‌گذرد. اگر این مراکز اخیر نبودند، این رشته گسسته می‌شد. غرب امروز واسطه مستقیم تمدن یونانی نیست، همچنان که تمدنی که امروزه شرقی یا اسلامی نامیده می‌شود، بدون میراث یونانی، دارای هویتی که امروز در تاریخ کسب کرده است، نمی‌بود.

سومین سخنرانی مهم خاتمی در مصر، روز پنج‌شنبه ۹ فروردین در سالن بزرگ شیخ محمد عبده دانشگاه الازهر انجام شد. دانشگاه الازهر از سال ۳۶۱ هجری تاکنون، در همان مکان قدیم دارای سنتی کهن در آموزش و پژوهش است. در جهان اسلام تنها دو دانشگاه الازهر مصر و زیتونه تونس توانسته‌اند سنت پیشین علمی خویش را با ورود به صورت‌های نوین دانشگاهی پاس دارند. اکنون الازهر به دو صورت دانشگاهی جدید و حوزه کهن، متکفل هشت هزار مؤسسه و مدرسه از ابتدایی تا دانشگاه هست و حدود دو میلیون تن را پوشش می‌دهد. شیخ محمد طنطاوی، مفتی اعظم الازهر و دکتر احمد طیبه رییس دانشگاه به گرمی از خاتمی استقبال کردند. سالن بزرگ عبده پوشیده از تصاویر ۱۸ رییس پیشین آن از عبده و کواکبی تا شلتوت و طنطاوی، انباشته از علما، استادان، دانشجویان و طلابی بود که با ورود خاتمی لحظه‌ای در تشویق درنگ نکردند. طنطاوی خاتمی را محترمانه چنین ستود که "خداوند او را با گفته نیکو

و فکر باز و نیت خالص و قول و عمل درست روزی داده است." پس از آن خاتمی سخن خود را با پرداختن به نقش دیروز و امروز الازهر آغاز کرد و گفت: الازهر از دیرباز تاکنون از کانون‌های فکر و فرهنگ اسلامی بوده که در گذرگاه‌های حساس تاریخ مسلمانان نقش‌های مهمی ایفا کرده است. امروز نیز الازهر می‌تواند و باید در برابر پرسش‌ها و چالش‌هایی که جهان اسلام با آن‌ها روبروسته سهم سازنده‌ای داشته باشد. "تقریب مذاهب اسلامی" که بذر آن با ابتکار و شجاعت دو مرجع دینی-فکری زمان، یکی در حوزه علمیه قم و دیگری در الازهر افشاندند، از جمله ضرورت‌های پیش‌روی ماست. توجه داشته باشیم که دست‌های ناپاکی در کار تبدیل اختلافات طبیعی و قومی و مذهبی در خانواده بزرگ اسلامی به تنازعاتی است که می‌توانند هم جهان و هم جهان اسلام را با مشکلات سهمگینی مواجه کنند.

خاتمی با تبیین مفهوم قرآنی پیام مشترک پیامبران مسلمانان را مستحق پیشگامی در ائتلاف و همبستگی برای ایجاد دنیایی بهتر دانست، بی‌آن که از سعادت اخروی که در حیات برین وجود دارد، غافل شوند. او لازمه نیل به این حقیقت را داشتن ظرفیت شنیدن (سمع) دانست، زیرا تا هنگامی که گوش جان بشر کر باشد یا خود را به ناشنوایی بزند، پیام حقیقت را نمی‌شنود و اگر چیزی بشنود، هیایویی است که به جای آرامش موجب دلهره و سرسام می‌شود؛ "و نزل من القرآن ما هو شفاه و رحمه للمؤمنین و لایزید الظالمین الا خساراً".

"ما مسلمانان اکنون در برابر حقیقت دین و دنیای دائماً دستخوش تغییر، چه باید بکنیم و چه می‌توانیم بکنیم؟ اولاً از یاد نبریم که پیام خدا برای این که به ما برسد، از مقام الوالی الهی فرود آمده است و ما در تاریخ با پیام نازل شده روبرو هستیم، این پیام می‌تواند منشأ هدایت ما شود، بدین سان که ما را از پستی برآورد و جان ما را علو و ارتفاع بخشد، به میزانی که ما بالاتر و بالاتر می‌رویم، به حقیقت پیام خدا نیز بیشتر و بهتر آشنا خواهیم شد. ثانیاً انسان محاط در انواع محدودیت‌های تاریخی، اجتماعی، تربیتی و نیز اسیر پیش‌فرض‌ها و عادت‌هایی است که اغلب نیز ناگاهانه جان او را در بند می‌کنند. در این تردید نکنیم که ما نیاز به نوسازی و نوآوری، هم در اندیشه و هم در نظام اجتماعی و هم سازوکارهای زندگی در این روزگار داریم. انسان مؤمن با استمداد از حق، انسان نوآوری خواهد بود که هیچ‌گاه اسیر اوهام و عادت‌های زمانه و تاریخی نخواهد شد. نوآوری اگر با معیارهای درست و روش متین و منطقی همراه باشد، نه بدعت

که باعث طراوات بخشی به ذهن و زندگی و زمینه نزدیکی بیشتر به حقیقت خواهد بود.

اسلام دین جاودانه است و باید بتواند در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها پاسخگوی پرسش‌های لحظه به لحظه نشوند و برآورنده نیازهای دائماً در حال تحول باشد و آنچه در این فرآیند قابل تغییر است، نه حقیقت اسلام که فهم و برداشت ما از آن خواهد بود. نمی‌توان به نام دفاع از اسلام جلو پرسش و آزادی اندیشه را گرفته بلکه اسلام را باید فرا زمانی و فرا مکانی دید.

خاتمی در پایان این نشست از واقعیت‌های پیش‌رو در جهان جدید و تجربه‌های اصلاح‌طلبان دینی یاد کرد و گفت: "ما دریافته‌ایم که به جای شیفتگی یا نفرت [در برابر تمدن غرب] می‌توان و باید به آیین گفت‌وگو و "کنش" نه "واکنش" رو آورد تا در جریان آن هم بیاموزیم و هم بیاموزانیم و هم به جا و به درستی اقدام کنیم.

مطمئن هستیم که علیرغم وضع ناگواری که افراط‌گرایان خشونت‌طلب در دو سوی جهان ایجاد کرده‌اند و جان‌های بی‌دار در جهان امروز، بخصوص نسل جوان و نوجوان و در عین حال حقیقت‌طلب و هویت‌خواه می‌کشند نقش خود را در جهان اسلام نسبت به اسلام، مسلمانان و همه جهانیان ایفا کنند. نقشی که بر پایه تمایزها و تشخیص‌های روشن در حال شکل‌گیری است؛ تمایزها و تشخیص‌هایی که در آن تجنده استقلال، پیشرفت و توسعه دموکراسی، حاکمیت بر سرنوشته آزادی در اندیشه منطبق در گفتار و قانون در عمل، اتحاد دینی و ائتلاف سیاسی، نیرومندتر شدن و مقاومت خردمندانه در برابر تقلید بی‌چون و چرا از غرب، استبداد بیگانگی با حقوق انسانی، نفی ارزش‌های متعالی، خود مناری و اسارت در بند قدرت‌های بی‌مهار حاکم، بی‌بندوباری، بی‌مسئولیتی و بی‌اعتنایی به ارزش‌های اخلاقی و معنوی، ادغام و پذیرش هژمونی مذهبی و قومی، تجاوز به دیگران و خشونت و ترور معنا یافته است." خاتمی در سه گفت‌ووشنود با روشنفکران و اندیشمندان برجسته مصر به مسائل و مباحث مطرح در ایران و جهان اسلام پرداخت. این سه نشست و سخنانی که در آن میان رفته خود جای پرداختن در مبحثی خاص دارد، بویژه نشستی که در آن مشهورترین و مؤثرترین اندیشمندان حوزه سیاست و فرهنگ به دعوت دکتر محمدحسین هیکل در مزرعه شخصی او گرد آمده بودند و بیش از سه ساعت دغدغه‌ها و دیدگاه‌های خود را درباره مهم‌ترین مسائل منطقه، جهان اسلام و دنیای پیش‌رو مطرح کردند.